**باسمه تعالی**

خارج اصول

۱۷/۱۰/۹۲ امارات معتبره - تفصیلاتی در حجیت ظهور - حجیت ظواهر قرآن

**حجیت ظواهر(حجیت ظواهر کتاب)**

**بحث روایی**

عرض شد که در مقابل روایاتی که اخباریها برای عدم حجیت ظواهر کتاب به آنها تمسک می‌کنند روایات زیادی قرار دارد که آنها را به عنوان روایات دالّ بر حجیت ظواهر کتاب در رسائل نقل کردند مرحوم آقای صدر این روایات را چهار دسته کرده‌اند دسته اول روایاتی که امر به تمسک قرآن کرده دوم روایاتی که شروط را فرموده باید به کتاب عرضه بکنیم کل شرط خالف کتاب الله مردود هست ... دسته سوم روایاتی که دستور داده خود احادیث را به کتاب عرضه کنید هر حدیثی که مخالف کتاب بود قبول نکنید هر حدیثی که موافق کتاب بود قبول کنید و دسته چهارم روایاتی که در آنها ائمه معصومین (علیهم السلام) به ظواهر قرآن تمسک جستند که از آن استفاده می‌شود که تمسک به ظواهر قرآن صحیح هست بعد در مورد این دسته‌های توضیحاتی را مطرح می‌فرمایند یک مقداری بین توضیحاتی که در تقریرات آقای حائری هست و تقریرات آقای هاشمی هست تفاوتهایی هست من حالا تقریباتی که عرض می‌کنم غالباً برگرفته از هر دو است و از مجموع آنها این تقریبات را عرض می‌کنم در مورد تقریب اول و تقریب دوم در واقع استدلال مرحوم آقای صدر این هست که ... حالا تقریب اول را بخصوص عرض کنیم شبیه‌اش را روی تقریب دوم هم می‌شود پیاده کرد اینکه امر کرده است به تمسک به کتاب یا مراد امر به تمسک به دلالات قرآنیه است که اطلاقش اقتضاء می‌کند چه دلالت نصیّه باشد چه دلالت ظهوریه باشد هر دو مأمور به تمسک بشود یک موقعی هست نه امر به تمسک به قرآن امر به واقع مرادات قرآنی است به آن چیزی که خداوند در قرآن از این الفاظ اراده کرده آنها را شما باید به آن اخذ کنید خب این تشخیص اینکه چه چیزی واقع مراد هست بر عهده این روایات نیست ولی خب تا آدم نتواند مراد شارع را تشخیص بدهد که

خب نمی‌‌تواند عمل کند همین اقتضاء می‌کند به اطلاق مقامی که آن روشی را که عقلاء برای تشخیص مرادات پیروی می‌کنند آن روش را شارع معتبر ... خب اینجا یک توضیحی من عرض بکنم اینجا در واقع حالا دوتا بحث را باید دنبال کنیم یک بحث این است که آیا این اطلاق مقامی استدلالش درست است یا استدلالش درست نیست؟ آیا می‌تواند ناقض ادله اخباریها باشد یا نمی‌تواند؟ نکته دوم این هست که آیا نمی‌‌توان این روایات را اختصاص داد به نصوص قرآنی؟ و امر به تمسک قرآن را منحصر کرد به امر به تمسک به نصوص قرآنی؟ در مورد بحث اول اطلاق مقامی، مراد از اطلاق مقامی در اینجا اطلاق مقامی مجموع ادله است نه اطلاق مقامی دلیل واحد. توضیح ذلک این است که ما دو گونه اطلاق مقامی داریم یکی اطلاق مقامی یک دلیل،‌یکی اطلاق مقامی مجموع ادله جایی که اگر مطلب به غیر آن مفاد که با اطلاق ما می‌خواهیم نسبت بدهیم می‌بود باید متکلّم در مقام بیان در نفس این دلیل برمی‌آمد یا متعارفاً در مقام بیان در نفس این دلیل برمی‌آمد خب آن اطلاق دلیل مقامی نفس این دلیل هست ولی اگر نه آن چیزی که وظیفه متکلّم است یا دأب متکلّم هست این نیست که حتماً در مقام بیان در خصوص این دلیل بربیاید اگر مرادش غیر از مفادی هست که ما با اطلاق استفاده می‌کنیم بلکه همین که تا وقت عمل بیان کند بر خلاف وظیفه یا بر خلاف دأب رفتار نکرده این اطلاق مقامی مجموع ادله است مثلاً این را بارها هم اشاره کردم فرض کنید سائل سؤال می‌کند که من زید را احترام کنم یا نکنم؟ در پاسخ می‌گویند که اگر پدر تو باشد احترامش کن. ما اگر مفهوم شرط هم قائل نباشیم اینجا این کلام ظهور دارد در مفهوم. به خاطر اطلاق مقامی به این معنی که رسم متعارف این هست که سؤال سائل به طور کامل پاسخ داده بشود عدم پاسخ دادن سؤال به طور کامل بر خلاف متعارف هست بنابراین کلام ظهور پیدا می‌کند بر اینکه قسمتی از سؤال سائل را با لفظ و بیان پاسخ دادیم قسمتی را با سکوت و عدم بیان پاسخ دادیم ماحصل جمله این می‌شود که اگر مثلاً به تو احترام کرد احترام کن اگر احترام نکرد احترام نکن هر دو جهتش را. پرسش: با آن اطلاق که می‌گویند چه فرقی دارد با اطلاق مقامی نفس دلیل؟ پاسخ: اطلاق لفظی

جایی هست که متکلّم در خود همان لفظ در مقام بیان است یعنی ببینید یک موقعی هست مفهوم که ربطی به اطلاق ندارد مفهوم داشتن یک موقعی می‌گوییم پرسش: ... پاسخ: نکته‌اش یکی است ولی دو جور است مختلف است فرض کنید شما می‌گویید مثلاً «اکرم العالم» خب بحث این هست که متکلّم در مقام قید و قیود عالم هست اگر عالمی که واجب الاکرام بود یک قیود داشت آن را ذکر می‌کرد این در واقع «اکرم العالم» را که یک قضیه مهمله است ما با اطلاق لفظی تبدیل می‌کنیم به یک قضیه مطلقه، این ربطی به این بحث ندارد که فرض کنید سکوت متکلّم خودش دالّ بر مطلبی باشد نه چه متکلّم در مقام قید و قیود حکم هست قید و قیود حکم را وقتی تقییدی چیزی اینجا نزده معنایش این است مطلق اراده کرده پرسش: ... پاسخ: ... حالا مطلب شما را با مطلب چیزتر عرض بکنم به یک بیان روشن‌تر عرض کنم یعنی اطلاق لفظی در جایی هست که ... یعنی ما حالا چون در بحث اطلاق لفظی اینکه جایگاه اطلاق لفظی چیست آن خیلی بحث هست اینکه من عرض کردم به نظر ما اطلاق لفظی در مقام این هست که قضیه مهمله تبدیل می‌شود به قضیه مطلقه و اطلاق لفظی مربوط به مفاد مفردات جمله نیست مربوط به مفاد کل سور قضیه است سور قضیه را از سور اهمالی به سور کلی تبدیل می‌کند اینها ربطی به اطلاق مقامی ندارد اطلاق مقامی جایگاهش این نیست حالا روی مبنای آقایان دیگر می‌گویند اطلاق لفظی مثلاً در این هست که یک جمله‌ای که یک مفردی که می‌تواند لا بشرط قسمی باشد یعنی می‌خواهم بگویم که اگر اطلاق لفظی نباشد و مقدمات حکمت نباشد لا بشرط مقسمی استفاده می‌شود با اطلاق لفظی این تبدیل می‌شود به لا بشرط قسمی ولی همه اینها مربوط به مفادی هست که از لفظ فهمیده می‌شود یا مفادی هست از این جمله فهمیده می‌شود یعنی سور جمله را تبیین می‌کند سور همین جمله. یعنی مربوط به سعه و ضیق همین جمله هست اما سعه و ضیقی که مربوط به این جمله نیست یک چیز دیگری به مربوط به این مفاد نیست به این ربطی ندارد فرض کنید حالا در این بحثی که می‌گوییم در بحث مطلب و مقید که متکلّم در مطلق در مقام بیان تمام وظیفه است این همان اطلاق مقامی نفس دلیل هست یعنی متکلّم اگر به شما گفتند که «أعتق

رقبة» دو چیز از آن استفاده می‌شود هم استفاده می‌شود که غیر از اعتاق رقبه چیز دیگری واجب نیست مثلاً اگر اطعامی هم لازم باشد باید ذکر می‌کرد ذکر نکردنش پیداست که آن لازم نیست هم استفاده می‌شود که در عتق رقبه قید و قیودی ندارد و اینها همه‌شان از باب اطلاق مقامی نفس دلیل هست نه اطلاق لفظی ولی یک بحث دیگر این هست که حالا آن رقبه‌ای که شما می‌خواهید اعتاق کنید آیا قیدی دارد؟ یعنی رقبه‌ای که می‌خواهید اعتاق کنید آیا آن مأمور به شما پرسش: ... پاسخ: یک نکته‌ای که می‌خواهم بگویم آن نکته این هست که نکته دلالت اطلاقی این هست که نکته دلالت لفظی با اطلاق مقامی نفس دلیل از یک جهت مشترک هستند که هر دو اگر متکلّم خلاف این معنی را می‌خواست اراده کند می‌گفت. اجازه بدهید یک مطلبی را به شما عرض بکنم آن این است که حالا یک مثالی من گاهی اوقات برای اطلاق مقامی می‌زنم آن مثال شاید روشن‌تر بشود فرق بین اطلاق لفظی و اطلاق مقامی دلیل واحد. من این مثال را می‌زدم اگر ما بگوییم من رفتم خیابان آقای بهجت را دیدم داشتند می‌رفتند حرم. متکلّم در این کلام در مقام بیان این نیست که آقای بهجت لباسشان همان لباس متعارفی هست که همیشه تن‌شان بود با عباء و قباء و عمامه و اینهاست این را نمی‌خواهد بیان کند اصل حرم رفتن‌شان را می‌خواهد بیان کند ولی اگر آقای بهجت مثلاً یک ویژگی خاصی داشت ایشان مثلاً معمم نبودند با عباء و قباء همین طوری حرم رفته بودند متکلّم در مقام بیان آن خصوصیت برمی‌آمد الان در مقام بیان اینکه آن خصوصیت آقای بهجت در هنگام رفتن حرم آن خصوصیت متعارفه بوده نبوده ولی بحث این است که اگر غیر این بود در مقام بیان می‌آمد الان در مقام بیان نیست یعنی در این اطلاق مقامی مقام بیان بودن مربوط به احتمال خلاف ظاهر است نه احتمال وفاق. یعنی برای شکل‌گیری احتمال ... متکلّم در مقام بیان این جهت نیست ولی ما می‌گوییم اگر حادثه به شکل دیگری بود در مقام بیان برمی‌آمد حالا فرض کنید در جایی که می‌گوییم که متکلّم به من گفته که شما برای من آب بیاور. اینکه متکلّم گفته برای من آب بیاور. این در مقام بیان این نیست که نان نیاور. این فقط می‌خواهد بگوید آب بیاور. ولی بحث این است اگر نیاز به نان هم

داشت آن نیاز منشأ می‌شد در مقام بیان نان آوردن می‌شد می‌گفت نان هم بیاور. یعنی در مقام بیان بودن یک موقع نسبت به همان مضمونی هست که می‌خواهیم نسبت بدهیم آن مضمونی اثباتی. یک موقع در مقام بیان بودن نسبت به مضمون نفیی است می‌گوییم اگر خلاف این بود در مقام بیان برمی‌آمد این دوتا با همدیگر فرق دارد این تفاوتش را نمی‌دانم متوجه شدید یا نه؟

پرسش: ... پاسخ: ... نه به بحث سعه و ضیق و اینها ربطی ندارد. توجه بفرمایید. بحث سر این هست که ما می‌خواهیم بگوییم که ما آن مضمون اطلاقی را در اطلاق لفظی به متکلّم می‌توانیم نسبت بدهیم که متکلّم همین را قصد کرده ولی مقصود متکلّم هست مفاد اطلاقی ولی اطلاق مقامی مقصودش نیست ولی می‌گوییم اگر خلاف آن بود قصدش تعلق می‌گرفت. پرسش: در بخشی از موارد اطلاق مقامی این طوری است پاسخ: نه همه موارد. اگر اطلاق مقامی باشد همین است. البته اگر عرض کردم اطلاق مقامی جورهای مختلف دارد مقوّم اطلاق مقامی در مقام بیان بودنش نیست البته ممکن است بعضی وقتها در مقام بیان هم باشد. عرض کردم این دو جور اطلاق مقامی، این مثالهایی که من می‌زنم برای اطلاق مقامی با هم فرق دارد یکی اینکه وقتی متکلّم می‌گوید که سؤالی سائل مطرح می‌کند اینکه شما پاسخ می‌دهید که قسمتی را با لفظ بیان می‌کنید قسمتی را با سکوت بیان می‌کنید این از آن سنخ‌هایی هست که متکلّم باید در مقام بیان باشد چون به هر حال سؤال سائل باید پاسخ داده بشود و متکلّم قصد کرده است با سکوت خودش پاسخ سؤال سائل را بدهد این قصدی است یک جور دیگر یعنی در واقع اطلاق مقامی، اگر اینها را باز تفکیک کنیم شاید بهتر باشد بگوییم که اطلاق مقامی گاهی اوقات به گونه‌ای هست که متکلّم قصد می‌کند این مفاد را برساند گاهی اوقات متکلّم قصد نمی‌کند ولی از کلامش این مفاد فهمیده می‌شود می‌گوییم اطلاق مقامی هم این دو شکل را دارد و این دوتا پرسش: تفاوت مفهوم حالا مفهوم مخالف با این اطلاق مقامی که هر دو را شما در قسمت ... پاسخ: یکی از نکاتی برای مفهوم استدلال شده اطلاق مقامی است می‌گویند اطلاق مقامی منشأ دلالت بر مفهوم هست همه طور مفهومهایی که هست غالب مفاهیم را در

واقع از اطلاق مقامی یا اطلاق لفظی ... مفهوم یک چیز خاصی نیست در قبال اینها آقایان مثلاً می‌گویند دلالت کلام بر مفهوم مثلاً به اطلاق لفظی است یا دلالت کلام بر مفهوم به اطلاق مقامی است اطلاق لفظی یا اطلاق مقامی منشأ دلالت کلام بر مفهوم است گاهی اوقات بعضی‌ها به اطلاق لفظی پرسش: ... پاسخ: ... بحث این هست که هر طور می‌خواهید شما این تعبیر را بکنید بحث را این طوری تعبیر بکنیم اساساً دلالت کلام بر مفهوم از باب دلالت بر تحدید است یعنی آنهایی که مفهوم و اینها قائل هستند بازگشتش به این است که چون متکلّم در مقام تحدید موضوع حکمش است و موضوعش را مقیّد به یک قیدی کرده از آن استفاده می‌شود که اگر این قید نباشد حکم ثابت نیست این دلالت کلام بر تحدید یا به تعبیر مرحوم آقای صدر نسبت توقفیه این دلالتش می‌تواند به وضع باشد می‌تواند به اطلاق باشد طورهای مختلف می‌شود تصویر کرد برای آن دلالتی که یکی از ... البته مفهوم دوتا رکن دارد یک رکنش این هست که جمله ما دالّ بر سنخ الوجود باشد نه شخص الحکم. سنخ الحکم باشد نه شخص الحکم. آن ربطی به اطلاق و اینها ندارد آن یک باب دیگر است یکی از نکاتی که در شکل‌گیری مفهوم دخالت دارد بحث اطلاقات است حالا طور لفظی تعبیر کنید مفهومی تعبیر کنید حالا. ببینید از این اقسام اطلاق مقامی دلیل واحد و تفاوتهایی که بین بعضی از اقسامش هست که بگذریم همه اینها در یک جهت مشترکند و آن این است از خود این دلیل، خود این دلیل ظهور در یک معنایی دارد یعنی یک ظهوری نسبت به کلام استفاده می‌شود و دخال در ادله حجت ظواهر هست و آن این سنخ است ولی اطلاق مقامی مجموع ادله از سنخ ظواهر نیست بحث سر این هست که متکلّم یا دأبش چنین هست یا پرسش: ببخشید تعریف مجموع ادله را واضح‌تر می‌فرمایید؟ پاسخ: فرض کنید شارع گفته که شما دو رکعت نماز مستحبی در مسجد کوفه بخوان شما الان ایران هستید یک ماه دیگر می‌خواهید بروید مسجد کوفه می‌گویید مسجد کوفه که رفتید دو رکعت نماز بخوان. خب بحث این هست که روحانی کاروان که به کاروانش می‌گوید دو رکعت نماز در مسجد کوفه بخوان واجب نیست که خصوصیات آن را الان بیان کند خب همین روزهایی که می‌رود

جلسه کاروان داشته باشد کم کم توضیح می‌دهد ولی اگر هیچ توضیحی نداد تا در مسجد کوفه در مسجد کوفه هم که قرار گرفت هیچ توضیحی نداد معنایش این است که این دو رکعت مثل دو رکعتهای دیگر است این اطلاق مقامی مجموع ادله یعنی تا ظرف عمل باید یا متعارف این هست که اگر خصوصیاتی داشت بیان کند این مقام بیان در دلیل واحد نیست مقام بیان تا ظرف عمل است آن وقت اگر در مجموع ادله دلیلی بر تحدید وجود داشت آن اطلاق مقامی دیگر شکل نمی‌گیرد پرسش: این با مراد جدی که بعد از فحص همه ادله به دست می‌آوریم چی هست؟ ... چون اطلاق قبل از اینکه فحص کنیم حجت نیست اطلاق لفظی است بعد از اینکه فحص می‌کنیم در کل دلیلها این اطلاقی که با مجموع آنها حجت می‌شود ... پاسخ: نه یک بحث دیگر آن این هست که گاهی اوقات متکلّم یک معنایی را افاده می‌کند و این معنی مراد جدی‌اش نیست برای اینکه ما بفهمیم مراد استعمالی مطابق مراد جدی هست باید از مجموع ادله فحص کنیم ولی یک مقتضی وجود دارد یک مستعمل فیه وجود دارد این مستعمل فیه برای اینکه برای ما حجت باشد باید از مجموع ادله فحص کنیم این یک بحث است یک بحث دیگر این است که اصلاً ظهور ندارد ظهوری وجود ندارد بعد از اینکه مجموع ادله را فحص کردیم تازه ظهور شکل می‌گیرد ببینید آنجا فحص برای مانع از ظهور است اینجا فحص برای اصل مقتضی را چیز کند پرسش: طبق مبنای آقایان دارید می‌گویید ... پاسخ: مبنای آقایان و ما، فرقی ندارد. پرسش: ... ظهور شکل نمی‌گیرد تا اینکه از مخصصات ما فحص بکنیم پاسخ: اینجا را نمی‌خواهم بگویم اینجا در مورد قرآن هست آن إن قلت و قلت‌های خاص قرآنی هست آن بحث کلی که در جایی که ظهور وجود دارد این ظهور تا وقتی که فحص از مخصص نکردیم حجیت ندارد چون ممکن است مراد جدی نباشد آن یک بحث دیگر است خب اینکه آقای صدر می‌فرمایند که از این کلام به اطلاق مقامی استفاده می‌شود حجیت جمیع دلالات قرآنی چه دلالتهای نصیه چه دلالتهای ظهوریه. مراد از این اطلاق مقامی چی هست؟ پاسخ این است که باید مرادشان اطلاق مقامی مجموع ادله باشد چون هیچ ضرورتی ندارد که متکلّم در همان دلیلی که بیان کرده است که شما به

مرادات شارع تمسک کنید بیان کند نه دأبش این است نه وظیفه متکلّم این هست آنکه هست گفته شما تمسک کنید به آیات قرآنی هر زمانی که این آیات قرآنی محطّ نیاز من شد بیان کنید چطوری آن مرادات را به دست بیاورید تا بر طبق آن مرادات رفتار کنید پس اطلاق مقامی مجموع ادله هست وقتی مجموع ادله شد کلام اخباریها ورود پیدا می‌کند یعنی آن ادله‌ای که اخباریها به آن تمسک کردند مانع انعقاد اصل اطلاق مقامی می‌شود چون اطلاق مقامی متوقف بر این بود که در مجموع ادله دلیل تعیین کننده نحوه کشف مرادات نباشد خب اینجا هست پس بنابراین ظهور شکل نمی‌گیرد این مطلب را توجه بفرمایید اینجا اولاً ورود دو قسم داریم ورود گاهی اوقات نسبت به احکام هست یعنی یک دلیل می‌آید موضوع حکم دیگر را از بین می‌برد یک موقع ورود نسبت به ظهورات است یک دلیل می‌آید ظهور دلیل دیگر را از بین می‌برد نه آن حکمی که آن دلیل ... نسبت به مدلول نیست نسبت به دالّ است دلالت است گاهی اوقات فرض کنید که مثلاً شارع گفته که شما وظیفه دارید از همسران‌تان تبعیت کنید به شرطی که دستوری که همسر شما می‌دهد مخالف شرع نباشد، خلاف شرع نباشد. اگر همسر شما یک دستوری داد این دستور خلاف شرع بود دلیلی که مثلاً می‌گوید که حج واجب است این دلیل باعث می‌شود که موضوع وجوب اطاعت زوج از بین برود یک حکم بر حکم دیگر ورود پیدا می‌کند این یک طور است که در مقام واقع است اصلاً به دلالات و این طور چیزها ربطی ندارد یک بحث دیگر این هست که گاهی اوقات یک دلیل که می‌آید موضوع دلیل دیگر، موضوع ظهور از بین می‌رود یا موضوع دلالات،‌حالا دلالت چه دلالت ظهور باشد اطلاق مقامی از سنخ ظهورات نیست اطلاق مقامی مجموع ادله از سنخ ظهورات نیست ممکن است دلالت قطعیه باشد ولی این موضوع دلالت قطعیه این موضوع شرطش این است که در ادله چیزی سکوت کرده باشد یعنی دالّ بر این مطلب سکوت متکلّم در مجموع ادله است وقتی که پرسش: ... پاسخ: در همین مثال شارع گفته که شما به مرادات قرآنی تمسک کنید شما می‌گویید چون در مجموع ادله چیزی نگفته پس راه تشخیص مرادات همان راهی هست که عرف متعارف گفته. اخباری

می‌گوید نه گفته که شما برای تشخیص مرادات قرآنی به روایات تمسک کنید به تفسیر اهل بیت (علیهم السلام) مراجعه کنید آن خودش سکوت از ذکر خصوصیت طریق احراز مراد را مقوّم این دلالت اطلاقی بود مقوّم این اطلاق مقامی بود از بین می‌برد دیگر این بحث مربوط به دالّ است یعنی آن دلالت و حکایتی که می‌داشت موضوعش سکوت بود اینجا سکوت می‌پرد دیگر.

پرسش: ... ایشان که اطلاق را تمام نمی‌داند از این بیانات ... یعنی همه ادله‌ای که اخباریها مطرح کردند ... پاسخ: نه بحث ما بر فرض تمامیت است بر فرض تمامیت می‌خواهیم بگوییم معارض هست ما می‌خواهیم بگوییم بر فرض تمامیت اینها معارض نیستند وارد هست اصلاً بحث چیز نیست.

آقای صدر اینجا این بیان در تقریرات آقای حائری نسبت به دسته دوم ذکر کرده در ذیل دسته دوم هم به جای تعبیر ورود، تعبیر حکومت کرده و منقع موضوع و بعد آقای حائری در حاشیه بحث کرده اینجا حکومت جا دارد جا ندارد و امثال اینها بحث را به جای دیگر اصلاً برده بحث ما اصلاً در حکومت نیست چون جای حکومت در اینجا نیست. که منقع تنزیلی موضوع، جای ورود است که اصلاً موضوع را وجداناً از بین می‌برد موضوع اطلاق مقامی سکوت است آن دلیل می‌آید سکوت از بین می‌برد سکوت نکرده بنابراین چون وقتی سکوت نکرده چطوری شما می‌گوید اطلاق مقامی؟ آن موضوع سکوت با عدم سکوت آن موضوع کاملاً می‌پرد.

پرسش: اینجا وقتی می‌گویید به مرادات مثلاً قرآن توجه بکنید این یک اطلاق لفظی دارد درست است؟ اطلاق لفظی که دارد منتهی ... یعنی چی؟ یعنی اینکه ... پاسخ: می‌گوید آن چیزی که شارع از الفاظ قرآنی اراده کرده است به او تمسک کنید اما آیا ظاهر طریق هست برای مراد یا طریق نیست؟ به او کار ندارد. اینکه چطوری ما می‌توانیم مرادات قرآنی را کشف کنیم کاشفش چی هست آن را کاری نداریم بحث سر این هست که اگر شارع می‌خواست برای کشف مرادات قرآنی یک طریق خاصی داشته باشد باید ذکر می‌کرد اطلاق مقامی اقتضاء می‌کند که چون ذکر نکرده پس همان طریق عقلائی است که ظاهر را

کاشف از مراد می‌دانند به او اکتفاء کرده خب اینها همه متوقف بر این هست که پرسش: ... از خارج مثلاً یک طریق خاصی پاسخ: اگر شارع ادله اخباریها تمام باشد البته به یک معنی بحث حکومت اینجا درست است جایی که ادله اخباریها از باب حجیت ظواهر باشد یا از باب ... سندش نیاز به تعبد داشته باشد امثال اینها پرسش: یعنی قطعی نباشد ... پاسخ: قطعی نباشد آنجاها به یک معنی حکومت درست است چون ما قطع نداریم که سکوت کرده یا نکرده. تعبداً می‌گوییم سکوت نکرده پرسش: ... حجت قرار دادن آن اخبار ما اینجا یک بیانی از شارع داریم که ... پاسخ: نه این طور نیست که موضوع اطلاق مقامی وجداناً از بین رفته، اگر واقعاً این صادر نشده باشد. سکوت کرده دیگر؟ این می‌‌گوید شارع می‌گوید تعبد به ورود است می‌گوید تعبداً‌بگو دیگر موضوعش وجود ندارد به یک معنای حکومت درست است ولی آقای صدر مرادش تنزیل نیست آنکه آقای صدر می‌خواهد بگوید این جهت نیست آن جهاتی که یعنی ... شارع گفته که شما بگو که این دلیل صادر شده صدور دلیل باعث می‌شود که آن موضوع اطلاق مقامی وجداناً بپرد به این معنی حکومت درست است ولی آقای صدر مرادش این نیست بنابراین اگر به این معنی ما بحث را دنبال کنیم حکومت و امثال اینها را خب من احتمال می‌دهم آقای صدر مرادشان از حکومت این بوده آن حکومتی که در واقع تعبد به ورود است به یک معنی ولی بد تعبیر شده و امثال اینها بعد دیگر بحثها دیگر وادی دیگری کشیده شده حالا ببینید آقای حائری بحثهایی که دارند در حاشیه إن قلت و قلت‌هایی دارند که اینجا حکومت صحیح هست و صحیح نیست؟ پرسش: یعنی شاید حرفهای آقای صدر را نفهمیدند ... پاسخ: حالا یا خود آقای صدر بد تعبیر کرده. آن چیزی که در سویدای آقای صدر بوده شاید همین مطلب بوده به هر حال این مطلب درست بیان نشده حالا بیانی که آقای حائری درست است حالا آنها خیلی ضرورت ندارد. این یک مرحله بحث بود که اینجا اگر اطلاق لفظی باشد بحث تعارض پیش می‌آید آن وقت باید ببینیم در این تعارض چکار می‌کنیم اگر اطلاق مقامی باشد با اطلاق مقامی نمی‌شود کلام اخباریها را نفی کرد این یک مطلب است. مطلب دوم این است که آیا می‌شود این اخبار را تخصیص داد

به ادله قطعیه؟ آقای صدر می‌فرمایند، که در واقع ما حصل فرمایش آقای صدر استفاده می‌شود که به دلیل اینکه روایاتی که گفته شما به قرآن تمسک کنید یا روایاتی که گفته شما شروط مخالف کتاب را ردّ کنید آیا می‌شود مراد این باشد که به نصوص قرآنی تمسک کنید؟ یا به شروط مخالف نص قرآنی ردّ کنید؟ آیا می‌تواند مراد این باشد؟ آقای صدر می‌خواهند بفرمایند که نه این امکان ندارد به دلیل اینکه در واقع نصوص قرآنی نادر است و نصوص قرآنی که شروط بر خلاف آن می‌تواند باشند آن نادر است اگر ما بخواهیم این تخصیص بزنیم حمل به فرد نادر پیش می‌آید و طبیعتاً ‌اشکال دارد اگر این بیان تام باشد هم اطلاق مقامی درست می‌شود هم اطلاق لفظی‌اش درست می‌شود چون فرض این هست که شما نمی‌توانید ... حالا منهای آن بحث اینکه شما برای تشخیص باید به سنت مراجعه کنید آن بحث، آن اشکال اول را کنار بگذاریم بحث این هست که این روایات می‌گوید که ... حالا یک توضیحی دارد جلسه بعد عرض می‌کنم.

«و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین»